

سیاست امنیتی روسیه در قبال اوکراین (۱۹۹۱-۲۰۱۲)

محمدرضا سورتچی

کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه ای دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

ابولقاسم باباتبار سرخی

کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل (دیپلماسی کنترل تسلیحات) دانشگاه مالک اشتر تهران، تهران، ایران

چکیده

یکی از موضوعات مهم امنیتی برای روسیه، حفظ حوزه امنیتی خود بعد از فروپاشی شوروی می‌باشد. روسیه برای حفظ و نفوذ در آن سعی در اتخاذ سیاست‌هایی عملگرایانه جهت همگرایی با این کشورها است. از این رو هر گونه تلاشی که در جهت‌گیری متضاد با سیاست‌های روسیه در منطقه باشد با برخورد جدی این کشور مواجه خواهد شد. اوکراین نیز از جمهوری‌هایی است که برای روسیه مهم بوده و روسیه تلاش دارد که بتواند همچنان آن را در زنجیره امنیتی و همسو با سیاست‌های خود در منطقه نگاه دارد. اما بعد از فروپاشی شوروی، این کشور خواستار استقلال بیشتر از روسیه بود؛ لذا سیاستمداران این کشور سیاست نزدیکی به غرب را در دستور کار خود قرار دادند تا بتوانند از نفوذ روسیه در کشورشان بکاهند. از این رو می‌توان به یوشچنکو اشاره کرد که او سیاست نزدیکی با غرب را اتخاذ کرد؛ و خواستار عضویت کشورش در اتحادیه اروپا و ناتو شد. موضوعی که روسیه آنها را در تقابل با سیاست‌های بلند مدت خود در منطقه می‌داند.

در همین راستا می‌توان سیاست امنیتی روسیه در قبال این کشور را نسبت به حضور روس‌تباران و مسائل انرژی را نیز تحلیل نمود. بعد از فروپاشی شوروی، مقامات کرملین، خود را متعهد به دفاع از حقوق و آزادی شهروندانشان در جمهوری‌های باقی مانده شوروی دانستند. وجه دیگر سیاست امنیتی روسیه در قبال اوکراین موضوع انرژی و خطوط انتقال آن است. روسیه توانسته است از طریق صادرات انرژی خود به اوکراین و در ادامه انتقال انرژی به اتحادیه اروپا هم به قدرت منطقه‌ای خود بیفزاید و هم وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه افزایش یافت. از این رو مقامات کرملین در جهت تسلط بر منابع انرژی و خطوط انتقال آن در منطقه هستند و دسترسی قدرت‌های دیگر در این زمینه را در تضاد با منافع حیاتی خود در منطقه می‌دانند. به طور کلی سیاست روسیه در قبال این کشور آمیخته با سیاست همکاری و تعامل با اوکراین است. اتخاذ این سیاست‌ها از سوی مقامات کرملین همسو با حفظ حوزه سنتی و نفوذ در منطقه شوروی سابق است و روسیه همچنان تلاش دارد برای رسیدن به ایده قدرت بزرگ، نفوذ خود در منطقه را حفظ نماید.

واژگان کلیدی: سیاست امنیتی، روسیه، اوکراین، اتحادیه اروپا، ناتو، انرژی

مقدمه

محیط استراتژیک و امنیتی روسیه درحوزه‌های مجاورپنج منطقه: بالتیک، جمهوری‌های غربی و حوزه شمال دریای سیاه، قفقاز، آسیای مرکزی و شرق دور را در بر می‌گیرد. این پنج منطقه سابقاً منطقه نفوذ روسیه بوده است، اما بتدریج مورد دست اندازی غرب و گرایشات واگرایانه خود این کشورها قرار گرفت. در پژوهش به رفتار امنیتی روسیه در قبال کشور اوکراین، که تاثیر مهمی برای روسیه در رسیدن به قدرت برتر در عرصه بین‌المللی دارد، اشاره خواهد شد. مسئله روابط اقتصادی روسیه با این کشور و انتقال انرژی روسیه به آنها و تاثیری که این امر در نفوذ بیشتر روسیه در منطقه به همراه دارد و همچنین مشکلات ناشی از رقابت اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روسیه نگران نفوذ غرب در حوزه امنیتی خود است و آن را تهدیدی علیه منافع خود در بلند مدت می‌داند. نگرانی امنیتی روسیه از حضور ناتو در نزدیکی مرزهای خود و همچنین نگرانی از نفوذ اتحادیه اروپا در این کشور قابل ارزیابی است. گرچه می‌توان روابط روسیه با این کشور را در مورد پایگاه‌های نظامی روسیه و مشکلات ناشی از آن و حضور روس تباران در این کشور را نیز ذکر کرد. از این رو در این پژوهش به این سوال پاسخ داده خواهد شد که سیاست امنیتی روسیه در قبال اوکراین چگونه است و روسیه چه سیاستهایی را برای حفظ این کشور در حوزه امنیتی خود پیش گرفت؟ در پاسخ به این سوال، استدلال می‌شود که سیاست امنیتی روسیه در قبال اوکراین با وجود اختلافات، ادامه همکاری را برگزید، تا بتواند روابط تا بتواند این کشور را در حوزه امنیتی خود حفظ نماید.

سیاست امنیتی روسیه در قبال اوکراین

روابط سیاسی روسیه و اوکراین

اوکراین از لحاظ تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی با روسیه رابطه تنگاتنگی دارد. نژاد مردم آن اسلاو می‌باشد و محل تشکیل اولین دولت روسی تحت حکومت روس-کیف بود. در دوره اتحاد شوروی سابق مقامات ارشد سیاسی هیچ‌گاه در انتخاب اعضای رده بالای حزب کمونیسم از اوکراین بر خلاف دیگر جمهوری‌ها، اغماض نداشتند. برای نمونه حیدر علی‌اف که مقام دوم حزب بود به دلیل قفقازی و مسلمان بودن هیچ‌گاه برای پست مقام اول حزب از او دعوت به عمل

نیامد. اما مقامات روسیه که ریشه اوکراینی دارند در پست‌های مهم روسیه هستند. برای نمونه سرگی کریمکو^۱ که اصلیت اوکراینی دارد، علاوه بر وزیر انرژی روسیه مدتی هم نخست وزیر این کشور بود.

در رابطه با سیاستمداران روی کار آمده بعد از فروپاشی شوروی در اوکراین باید یاد آور شد که بر خلاف سیاستمداران نخست این کشور که سعی داشتند در برقراری رابطه با روسیه و غرب تعادل ایجاد نمایند، جهت‌گیری ضد روسی سیاستمداران بعدی مشهود بود و همین امر مشکلاتی را بین دو طرف به وجود آورد. برای نمونه می‌توان سیاست‌های یوشچنکو و جهت‌گیری‌های ضد روسی که منجر به تنش در روابط دو کشور گردید را یاد آور شد. به همین دلیل روسیه به دقت حوادث سیاسی این کشور را تحت نظر دارد.

از دید مقامات کرملین مطلوب‌ترین حکومت برای اوکراین آن است که پایبند به سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای روسیه باشد. روسیه از طریق تعیین نخبگان سیاسی حاکم، تاثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری خصوصاً در ارتباط با مهمترین موضوعات و مسائل دولت اوکراین، به اعمال نفوذ در این کشور می‌پردازد. این کشور همواره در سراسر دوران بعد از فروپاشی شوروی در انتخابات اوکراین به شیوه‌هایی مانند تامین منابع مالی مبارزات انتخاباتی، تبلیغ برای احزاب سیاسی یا نامزدهای خاص توسط نمایندگان رسمی روسیه و نیز رسانه‌های گروهی حامی در اوکراین و بهره‌گیری از ماموران سرویس مخفی خود بعنوان ناظران انتخاباتی، مداخله نموده است. اولین رئیس جمهور اوکراین بعد از فروپاشی شوروی لئونید کوچما^۲ بود. او تلاش داشت که از نفوذ چپ‌ها (کمونیست‌ها) در کشورش بکاهد که این می‌توانست به وخامت روابط روسیه و اوکراین منتهی شود. برای مثال او در تلاش بود که زبان اوکراینی را جایگزین زبان روسی در کشورش کند. اما او در رابطه خود با روسیه و غرب همیشه جانب احتیاط را رعایت می‌کرد. روسیه برای بازگشت به جایگاه قدرت بزرگ، می‌داند که در جمهوری‌های سابق باید تلاش کند تا روسای

1. Sergei Kyrimko

2. Kuchma

جمهور و سیاست مداران طرفدار خود را روی کار آورد و این در مورد اوکراین نیز صدق می‌کند. ادعایی که پوتین در مورد انتخابات ۲۰۰۴ اوکراین با حساسیت زیاد آن را دنبال می‌کرد. با خاتمه یافتن دوران ریاست جمهوری کوچما که از بازماندگان دوران زمامداری کمونیست‌ها در جمهوری اوکراین محسوب می‌شد، در نوامبر ۲۰۰۴ انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید. برخلاف پیش بینی بسیاری از صاحب‌نظران عرصه سیاست به ویژه مسائل منطقه، ویکتور یوشچنکو^۳ برحریف روس‌گرای خود، پیروز شد. تحلیلگران این اقدام را نقطه عطفی در کاهش قدرت عملی روسیه در محدوده حیاط خلوت و حاشیه امنیتی خود یعنی در جمهوری‌های مستقل جدا شده از اتحاد جماهیر شورویبه حساب آوردند. در آن انتخابات پوتین، یانوکویچ را برنده انتخابات دانست و به او تبریک گفت، اما آمریکا او را متهم به تقلب در انتخابات کرد؛ پوتین اعلام داشت که آمریکا خواهان تضعیف روابط روسیه و همسایگانش است اما در پی انقلاب نارنجی^۴ یوشچنکو در دور سوم برنده و رئیس جمهور گردید. یوشچنکو روز بعد از مراسم تحلیف خود یعنی ۲۴ ژانویه بنا بر قول قبلی به روسیه سفر کرد تا ضمن آرام کردن خاطر رهبران روسیه، افکار عمومی روس تباران اوکراین و مردم شرق و جنوب طرفداران یانوکویچ را که نامزد طرفدار روس بود را آرام نموده و با خود موافق سازد. محور سخنان او همکاری در صنایع هواپیما سازی، مناسبات فنی، نظامی و انرژی و نیز حوزه دریای آزوف^۵ و بندر کرچ و استقرار ناوگان نظامی دریایی روسیه در بندر سواستوپل در دریای سیاه^۶ بود.

اما در پی تمایل صریح یوشچنکو برای عضویت کشورش در ناتو و اتحادیه اروپا؛ مسکو هم دلیلی برای ادامه کمک‌های دولتی به اوکراین ندید. تبلیغات اتحادیه اروپا برای حل مشکلات داخلی اوکراین، به دلیل عدم شناخت از وضعیت داخلی این کشور نتوانست کاری را از پیش ببرد و همین امر باعث شد تا سیاستمداران طرفدار روس روی کار بیایند. روسیه برای احیای دوباره خود در منطقه نیازمند به کار گیری سیاست‌های سخت‌تری بود تا از این طریق بتواند سیاست‌ها مطلوب

³. Victor Yushchenko

⁴. Orange Revolution

⁵. Azof Sea

⁶. Black Sea Fleet

خود را به اجرا در آورد. تلاش‌های مسکو توانست در انتخابات ۲۰۱۰ اوکراین رئیس جمهور طرفدار این کشور را بر سر کار بیاورد.

ویکتور یانوکویچ^۷ که از طرفداران سرشناس روسیه است، توانست در انتخابات سال ۲۰۱۰ اوکراین به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود. به طوری که بعد از انتخاب او، تنش بین روسیه و اوکراین کاهش یافت. از دید بسیاری از اوکراینی‌ها او کشور را به قیومیت روسیه سوق می‌دهد و در صورت وابستگی سیاسی و اقتصادی زیاد کشور در دوره او به روسیه می‌تواند اوکراین و یا منطقه را به بی‌ثباتی نزدیک سازد و این در زیاده‌خواهی‌های روسیه ریشه دارد. حتی مخالفین دولت در اوکراین به عدم رشد دمکراسی در این کشور اشاره کردند و بیان داشتند از آنجایی که یانوکویچ در پیمان سال ۲۰۱۰ پایگاه‌های روسیه را در دریای سیاه برای سال‌های آتی تمدید کرد، روسیه می‌تواند او را برای سال‌های متمادی در قدرت نگه دارد.

در برابر اقدامات دولت اوکراین، کرملین در تلاش برای تغییر تاکتیک خود از روابط خصمانه به روابط صلح آمیز است. اما آنچه در ادامه یانوکویچ در رابطه با روسیه و غرب در دستور کار قرار داد ایجاد تعادل بین این دو قدرت است، و سعی دارد همزمان با داشتن همکاری با روسیه، روابط خود با غرب را نیز گسترش دهد. یانوکویچ در مراسم تحلیف خود کشورش را به منزله پلی میان شرق و غرب دانست و بیان داشت که در تلاش برای ایجاد روابطی متعادل و مساوی با اتحادیه اروپا و روسیه است.

در آوریل ۲۰۱۰ زمانی که دو کشور برای کاهش تنش و اختلافات بین دو طرف معاهده تمدید قرارداد حضور ناوگان نظامی روسیه در دریای سیاه و معاهده گازی برای قیمت گاز وارداتی اوکراین از روسیه را به امضا رساندند، پوتین نخست وزیر روسیه خواستار ادغام گاز پروم و شرکت نفت و گاز اوکراین بعنوان ابزاری برای نوسازی سیستم حمل و نقل گاز اوکراین بود. اوکراین هم پیشنهاد ایجاد کنسرسیوم انرژی سه جانبه اوکراین-اتحادیه اروپا-روسیه، که در دوره

⁷. Viktor Yanukovich

کوچما مطرح شده بود، را داد. در همین راستا، یانوکویچ در مورد افزایش قیمت انرژی اشاره به تمدید قراردادهای نظامی با روسیه کرد و آن را ضروری ندانست.

در مجموع، روسیه اوکراین را مانند جمهوری‌های باقی‌مانده شوروی بعنوان منطقه منافع ویژه^۸ می‌داند. یانوکویچ قرارداد بحث برانگیز خارکیف، برای تمدید قرار داد نظامی با روسیه را به امضا رسانید؛ در عوض تنش دو کشور در مورد گاز و قیمت آن کاسته شد و عضویت اوکراین در ناتو هم به حالت تعلیق درآمد. اما اوکراین سیاست خود را در مورد پیوستن به اتحادیه اروپا همچنان ادامه داد.

روسیه برای خنثی کردن جاه طلبی اروپایی اوکراین با ارائه یک جایگزین سودآور مانند اتحادیه گمرکی اوراسیا سعی دارد که از نزدیکی هر چه بیشتر اوکراین به اتحادیه اروپا جلوگیری به عمل آورد.

آنچه مهم است اینکه، گرچه یانوکویچ با شعار طرفداری از روسیه روی کار آمده است اما در عمل ایجاد توازن بین روسیه و غرب از سوی سیاستمداران این کشور در دستور کار است. گرچه اوکراین اکنون روابط نزدیکی با روسیه دارد، اما همچنان سیاست پیوستن به اتحادیه اروپایی خود را ادامه می‌دهد و این نشان می‌دهد که رهبران اوکراین به این مهم رسیده‌اند که یک جنبه‌گرایی نمی‌تواند منافع این کشور را برای دراز مدت تامین نماید. در حال حاضر در صحنه سیاسی اوکراین سه جناح عمده و مهم وجود دارد: جناح اول که جناح روس‌گرا است، پایگاه عمده آن‌ها مناطق شرق اوکراین، و قدرت اقتصادی نیز عمدتاً در دست آن‌هاست. جناح دوم جناح ضد روس یا غرب‌گراست که پایگاه عمده آن‌ها مناطق غربی اوکراین است و به دنبال طرح‌هایی از قبیل ورود به اتحادیه اروپا و پیوستن به سازمان ناتو هستند. جناح سوم، جناح احزاب و گروه‌های میانه رو می‌باشند که حالت بینابینی دارند. در واقع همین جناح سوم است که نقش تعیین کننده در صحنه سیاسی اوکراین را دارا هستند.

⁸ . Privileged Interests

روابط نظامی روسیه و اوکراین

اوکراین به دو دلیل از اهمیت استراتژیک برای روسیه برخوردار است، نخست اینکه مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه است و دیگر اینکه شبه‌جزیره کریمه^۹ مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه می‌باشد.

روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی از داشتن بنادر مهم دریای سیاه از جمله اودسا^{۱۰} و سواستوپل محروم شد، بندری که زمانی در حاکمیت شوروی قرار داشت. روسیه ناگزیر بود برای استفاده از بنادر سابق خود، آنها را از دولت اوکراین اجاره و مبالغی برای آن پردازد. در مجموع بعد از فروپاشی شوروی حل و فصل مسئله بدین صورت بود که ۸۰ درصد از کشتی‌ها و نیز ۵۰ درصد از تاسیسات پایگاه‌های دریایی کریمه همچنان در دست روسیه باقی بماند و بقیه به نیروی دریایی جدید اوکراین ملحق شود. بندر سواستوپول هم به طور مشترک در خدمت ناوگان نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه و کشتی‌های نظامی اوکراین قرار گرفت. با وقوع انقلاب نارنجی و روی کار آمدن غرب‌گراها، در دوره ریاست جمهوری ویکتور یوشچنکو، اوکراین محدودیت‌های زیادی برای ناوگان دریای سیاه روسیه ایجاد کرد.

حضور نظامی روسیه در بنادر اوکراین منجر به تنش بین دو کشور گردید که نتیجه آن را می‌توان به اختلافات بر سر ترانزیت گاز روسیه به اروپا از طریق خاک اوکراین بیان داشت. از این رو در پی این تنش‌ها، اوکراین خواستار برچیده شدن ناوگان روسیه از بنادر اوکراین شد. باید دانست که انجام عملیات نظامی روسیه در جریان حمله روسیه به بنادر گرجستان در اوت ۲۰۰۸ از طریق ناوگان دریای سیاه صورت گرفت.

معمای کریمه امروز بسیار دشوارتر از دهه ۱۹۹۰ است. موضوع حاکمیت بر کریمه و ناوگان دریایی فعال در آن و نیز در بندر سواستوپل یک مشکل جدی بین روسیه و اوکراین است. اوکراین بعد از فروپاشی خواستار خروج نیروهای روسی از بنادر خود بود تا بتواند حاکمیت خود را تحقق بخشد. اما برای روسیه مهم بود که بتواند از جهت غربی خود را تقویت کند و این امر را با حضور

^۹. Crimea Peninsula

^{۱۰}. Odessa

در بنادر و حفظ نیروهای نظامی خود در دریای سیاه تحقق می‌بخشید. در آوریل ۱۹۹۲ وقتی کراوچوک^{۱۱} اعلام کرد که اوکراین خواهان ایجاد نیروی دریایی خود در کریمه است تنش بین روسیه و اوکراین بالا گرفت. روسیه هم نیروی نظامی خود را به منطقه گسیل داشت. در طی مذاکرات یلتسین و کراوچوک، روسیه توانست فعالیت نظامی خود را در این منطقه ادامه دهد. لذا طبق قرارداد ۲۸ می ۱۹۹۲ بین دو کشور، اوکراین حدود ۵۰ درصد از ناوگان دریایی خود در دریای سیاه را به روسیه واگذار کرد.

در گذشته رئیس جمهور روسیه آشکارا در مورد الحاق کریمه به کشورش سخن به میان نمی‌آورد. از سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور و نخست وزیر با هم در مورد پیوستن کریمه به روسیه متحد شدند. رئیس جمهور سابق اوکراین ویکتور یوشچنکو بارها تاکید کرد که ناوگان دریای سیاه وسیله بی‌ثباتی در کریمه و ابزاری برای جدایی‌طلبی است. اهمیت ناوگان دریای سیاه برای روسیه تنها به خاطر نقش نظامی آن نیست، بلکه نمادی از ادعای تاریخی روسیه در مورد کریمه و سواستوپل است. ناوگان دریای سیاه و تهدیدات موجود در کریمه می‌تواند برای استراتژی نفوذ روسیه در سیاست خارجی اوکراین موثر باشد. از آنجایی که اوکراین خواهان الحاق به ناتو است، این منطقه (کریمه) را موارد مشابه به اوستیا و آبخازیا در گرجستان در مورد جدایی‌طلبی می‌داند.

ولی این راباید اشاره کرد که روس‌های کریمه بر خلاف منطقه ترنسدنستر^{۱۲}، از شانس کمتری برای ایجاد نیروی نظامی برخوردارند. در منطقه ترنسدنستر روسیه از نفوذ بیشتری برخوردار است اقدام نظامی خود را عملی برای حفظ صلح می‌داند، در حالی که اگر روسیه بخواهد نیروی نظامی خود را در کریمه پیاده کند، از این شانس برخوردار نیست. چون در کریمه درگیری یا تنش حادی وجود ندارد که روسیه برای حل آن نیازمند استفاده از نیروی نظامی باشد، اما وجود اکثریت روس زبان در این منطقه می‌تواند سیاست‌های روسیه را تحقق بخشد. بعد از انتخاب یانوکویچ به ریاست جمهوری اوکراین در نتیجه مذاکرات خارکیف در ۲۰۱۰ روسیه توانست برای ۲۵ سال دیگر حق استفاده از نیروی نظامی خود را در کریمه تمدید کند.

¹¹. Kravchuk

¹². Transdnestrain

ناتو و اتحادیه اروپا و نزدیکی به اوکراین

اوکراین مهمترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای اتحادیه اروپاست. به لحاظ اقتصادی اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است.

در رابطه با عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا باید گفت، هیچ یک از چهار رئیس جمهور اوکراین سیاست داخلی منسجمی را برای عضویت در پیش نگرفتند و منتظر درخواست‌ها و علامت‌هایی از بروکسل ماندند. با تاکید اتحادیه اروپا هم هیچ نوع تدبیر خاصی برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی صورت نگرفت.

روابط اوکراین با اتحادیه اروپا سه مرحله را گذراند؛ مرحله اول و دوم اعتماد سازی متقابل بین طرفین و رفع ابهام از سوی اوکراین بود. زیرا اتحادیه اروپا معتقد است که بین سیاست‌های داخلی اوکراین و پیوستن به این نهاد ناسازگاری وجود دارد. مرحله سوم در دوران یانوکویچ، اولویت تجاری اوکراین با بازار اروپا بود تا اتحادیه سی.آی.اس؛ این هم به دلیل نشان دادن حمایت اوکراین از ارزش‌ها و آرمان‌های اتحادیه اروپاست و اینکه اقتصاد این کشور بر مبنای بازار آزاد است و موانع تجاری برای وارد کالاهای اعضا به کشورش را ایجاد نمی‌نماید. از سویی هم پیوستن اوکراین به اتحادیه گمرکی سی.آی.اس، به ضرر تعهدات تجاری کی‌یف در قبال اتحادیه اروپا و غرب و نقض تعهدات پیمان‌های مربوط به عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا خواهد بود.

اوکراین و کشورهای حوزه سی.آی.اس خواهای افزایش فعالیت‌های اتحادیه اروپا در منطقه هستند، اما مسکو مایل به محدود کردن این فعالیت‌ها و خواستار احترام گذاشتن اتحادیه اروپا به منافع آن در فضای بعد از شوروی است.

در سال ۱۹۹۸ اوکراین و اتحادیه اروپا تصمیم بر افزایش روابط با پذیرش توافقنامه عضویت و همکاری گرفتند. در سال ۲۰۰۴ رویکرد نزدیکی دو طرف با سرعت بیشتری در دستور کار قرار گرفت. بعد از انقلاب نارنجی هم توسعه همکاری دوجانبه فرصت حرکت به سوی ائتلاف

اقتصادی و همکاری سیاسی را فراهم آورد. در بخش انرژی هم برای تامین امنیت انرژی اوکراین خواستار پیوستن به پیمان منشور انرژی^{۱۳} شد.

در دوره کوچما تا سال ۲۰۰۴ اقدام جدی برای پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا صورت نگرفته بود. اگرچه رئیس جمهور وقت اوکراین، گام‌هایی را به سمت نزدیکی به اتحادیه اروپا برداشت و حتی در سال ۱۹۹۸، تقاضای عضویت کشورش را در اتحادیه اروپا تسلیم مقامات بروکسل کرد. اما به چند دلیلگرایش کوچما به سمت اتحادیه اروپا منجر به تحکیم مناسبات کی‌یف-بروکسل نشد:

نفوذ فراوان و همه جانبه روسیه در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اوکراین؛ عدم اهتمام دولت کوچما به اجرای اصلاحات اقتصادی در کشور؛ اولویت دهی غرب به استحکام مناسبات اقتصادی و سیاسی خود با روسیه. بعد از سال ۲۰۰۴ بود که روابط اوکراین و اتحادیه اروپا ارتقا یافت و دو طرف خواستار همکاری در بخش‌های مهم انرژی، امنیت و مسائل سیاسی برای افزایش دموکراسی در اوکراین شدند. به طوری که رئیس جمهور یوشچنکو و نخست وزیر تیموشنکو آشکارا از دموکراسی خواهی و حاکمیت قانون و حقوق بشر، که از اصول اصلی پیوستن به اتحادیه اروپا است حمایت به عمل آوردند. اما دو اصلی را که اتحادیه اروپا آن را در رابطه با عضویت اوکراین در نظر دارد این است که:

۱- در سال ۲۰۰۴ اختلافات سیاسی میان دو جریان سیاسی به رهبری یانوکوویچ و یوشچنکو با یکدیگر در مورد برگزاری انتخابات مجدد ریاست جمهوری، موضوعی بود که اتحادیه اروپا آن را به دقت تحت نظر داشت و معتقد بود که این کشور برای ایجاد دموکراسی هنوز با مشکلات جدی روبرو است و این در حالی است که یکی از اصول مهم پیوستن به اتحادیه گسترش دموکراسی در آن کشور است.

۲- نیاز درازمدت و روزافزون اتحادیه اروپا به واردات انرژی خصوصاً در بخش گاز از روسیه. اتحادیه اروپا از مجموع ۵۰ درصد گاز طبیعی وارداتی خود، ۲۵ درصد آن را از روسیه وارد

¹³. Energy Charter Treaty

می‌کند و این رقم تا سال ۲۰۲۰ به ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. هر چه بر اهمیت روسیه در افق انرژی اتحادیه اروپا افزوده می‌شود از وزن اوکراین در سیاست خارجی و امنیتی مشترک آن اتحادیه کاسته خواهد شد.

آنچه برای اتحادیه اروپا جهت تامین امنیت انرژی مهم و ضروری است، گسترش ارزش‌هایش به همسایگانش است و موجب اصلاح رویکرد ژئوپلتیکی روسیه در قبال همسایگانش، بخصوص اوکراین می‌شود. اما اگر اوکراین از سوی روسیه جذب شود، وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه بیشتر می‌گردد. بعد از روی کار آمدن یانوکویچ عضویت این کشور در اتحادیه اروپا ادامه یافت. و اوکراین متعهد به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورش شد. موضوع مهم در این راستا این است که گرچه روسیه نگران پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا است، اما روسیه بیشتر نگران از نفوذ غرب در حوزه امنیتی خود است و آن را تهدیدی برای منافع ملی و امنیتی خود در بلند مدت می‌داند.

روابط اوکراین و ناتو به سال ۱۹۹۷، بعد از امضای قرارداد **Funding Act** بین روسیه و ناتو بر می‌گردد. هر چند که اوکراین در جریان حمله ناتو به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ جانب روسیه را داشت. اما روابط بین ناتو و اوکراین با پیشرفت خاصی همراه نبود. روابط ناتو-اوکراین به صورت متوالی طی سال‌ها از طرف ناتو متحدینش برای انجام دمکراسی و نزدیکی بیشتر با ساختار اروپا هماهنگ گردید. در سال ۲۰۰۵ مذاکره‌ای بین ناتو و اوکراین برای انجام این اصلاحات صورت گرفت. در سال ۲۰۰۶ سخنگوی ناتو اعلام داشت که با وجود داشتن پایگاه نظامی توسط یک کشور غیر عضو در اوکراین (پایگاه سواستوپل) به معنی توقف عضویت این کشور نیست. اما مشکل موجود، عدم رضایت مردم این کشور در پیوستن به ناتو بر خلاف پیوستن به اتحادیه اروپا است. مردم شرق اوکراین که روس تبار هستند نیز مخالف پیوستن اوکراین به ناتو هستند. طبعاً حضور روس تبارها در این کشور در صورت بروز تنش‌ها زمینه را برای دخالت روسیه افزون‌تر می‌سازد. یکی از کشورهایی که مخالفت خود را در مورد پیوستن گرجستان و اوکراین به این سازمان اعلام داشت، آلمان بود. آنگلا مرکل - صدراعظم آلمان - بیان کرد که الحاق این دو کشور می‌تواند تنش روسیه و ناتو را بیش از هر زمان دیگر افزایش دهد. در سال ۲۰۰۸ اعضای ناتو برای

عضویت اوکراین به توافق رسیدند. این در حالی است که روسیه از هر نوع نزدیکی اوکراین به نهادهای غربی احساس خطر دارد، اما یوشچنکو رئیس جمهور پیشین و طرفدار غرب اظهار داشته بود که عضویت در ناتو مغایر با روابط اقتصادی با روسیه نیست.

اوکراین به گاز روسیه چه از لحاظ صنایع و چه سیستم‌های گرمایشی شهری به شدت نیازمند است، در صورتی که روسیه می‌تواند گاز خود را از راه‌های دیگری غیر از اوکراین به اروپا منتقل کند. اوکراین علاقمند عضویت در اتحادیه اروپا است. اما این اتحادیه برای دورنگه داشتن روسیه از تحریک و نگرانی‌های انرژی این قضیه را به کندی بررسی می‌کند. اما اوکراین در دوره یوشچنکو امید داشت با پیوستن به ناتو، روند پیوستن آن به اتحادیه با سرعت بیشتری انجام پذیرد. یانوکویچ هم بیان داشت که روابط اوکراین و ناتو در سطح پیشین خود در زمان یوشچنکو باقی خواهد ماند و به علت نارضایتی مردم کشورش، قصد عضویت در ناتو را ندارد.

در مورد گسترش ناتو به مرزهای روسیه دو فرض را می‌توان بیان داشت. اول اینکه نزدیکی ناتو به مرزهای روسیه در واقع تهدید امنیتی است برای منافع این کشور و محدود کردن حیطه آن در حوزه سنتی خود. و دوم اینکه اتحاد غرب روسیه می‌تواند آن‌ها را در برابر تهدیدات چین و جهان اسلام از حیطه امنیتی بیشتری برخوردار سازد. در هر حال نفوذ و گسترش نهادهای غربی در اوکراین را می‌توان آغازی برای محدود کردن فعالیت‌های روسیه در این کشور و استقلال روز افزون این کشور از روسیه دانست. گرچه می‌توان تمایل ناسیونالیسم اوکراینی برای عضویت در نهادهای غربی را ناشی از رنجی دانست که آنها از امپراتوری روسیه متحمل شدند.

اگر ناتو و گوآم را بعنوان دو نهاد غربی در نظر بگیریم که اوکراین در هر دوی آنها عضویت دارد می‌توان گفت که این کشور در شکل دهی جبهه ضد روسی با موفقیت عمل کرده است. اوکراین از همکاری خود با ناتو قصد دارد که تسلط خود را بر مناطق دنباس^{۱۴} و کریمه قطعیت بخشد. در صورتی که مسکو اظهار داشت که همچنان بر مرکزیت خود در سی.آی.اس عمل می‌نماید و از هر گونه جبهه ضد روسی ناراضی است.

¹⁴. Donbas

روابط اقتصادی روسیه و اوکراین

روسیه و اوکراین شرکای تجاری یکدیگر هستند. بخش اعظمی از انرژی اوکراین را روسیه از طریق خط لوله گاز برای این کشور تامین می‌نماید. در بخش کشاورزی، در صورت احیای بازارهای روسیه، اوکراین می‌تواند از آن سود برده و کالاهایش را به بازارهای روسیه صادر کند. در دوران شوروی، زمین‌های کشاورزی و حاصلخیز اوکراین یک چهارم از کل تولید کشاورزی این ابرقدرت را تولید می‌کرد. اوکراین از نظر موقعیت جغرافیایی در شرایطی قرار دارد که به دلیل توسعه مسیرهای حمل و عبور کالا و انرژی، نقطه اتصالی بین اتحادیه اروپا، روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

ساختار مبادلات تجاری این دو کشور بر اساس قوانین اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. صادرات اصلی اوکراین به روسیه شامل ماشین آلات بخصوص لوکوموتیو، وسایل الکتریسیته، تولیدات صنعتی و فلزی و محصولات کشاورزی و مواد غذایی می‌باشد. اما ساختار صادراتی روسیه به اوکراین ثابت است و بیشتر شامل منابع انرژی بخصوص نفت و گاز و تولیدات بر پایه نفت برای تامین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های اتمی اوکراین می‌باشد. گرچه صادرات روسیه به اوکراین شامل محصولات کشاورزی، معدنی و ریلی نیز می‌باشد. روسیه از وابستگی اوکراین به منابع انرژی‌اش در بخش‌های مختلف استفاده می‌کند تا با امتیازات ویژه در رقابت سیاسی-اقتصادی پیروز باشد. در پشت پرده دستکاری صادرات انرژی روسیه و یا قطع آن یک دلیل وجود دارد و آن این است که افزایش قیمت انرژی روسیه یا توانایی روسیه در بازی انرژی به دلیل کمبود صادرات اوکراین به روسیه است.

در دهه ۱۹۹۰ صادرات و واردات روسیه به اوکراین به خاطر اقدامات حمایت گرایانه روسیه از کالاهای داخلی به جز در بخش انرژی، به نصف کاهش یافت در سال ۲۰۰۰ اوکراین حدود ۳/۵ میلیارد دلار در بخش انرژی به روسیه بدهکار بود و این به دلیل سیاست عدم پرداخت هزینه انرژی این کشور بود و از این طریق توانست ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب از روسیه گاز دریافت کند. اما روسیه به دلیل تمایلات غرب گرایانه مقامات کشور اوکراین کمک‌های یارانه‌ای به این کشور را قطع کرد. در همین راستا فعالان اقتصادی روسیه در تلاش برای از بین بردن تدریجی مدل

اقتصادی اهدا کننده_دریافت کننده^{۱۵} بین روسیه و اوکراین هستند تا از وابستگی روسیه به ترانزیت انرژی از طریق اوکراین کاسته شود. به همین جهت گاز پروم در تلاش برای ایجاد راه‌های جایگزین صادرات مثل خط لوله‌ای که از بلاروس و لهستان عبور کند یا پروژه خطوط لوله آبی^{۱۶} که از دریای سیاه و ترکیه عبور می‌کند، است.

یک چهارم گاز مصرفی اروپا از روسیه وارد می‌شود. که حدود ۸۰ درصد آن از خاک اوکراین از طریق خطوط لوله انتقال می‌یابد. اوکراین خود نیز به نفت و گاز روسیه به دلایل مختلف متکی است. اول اینکه منابع نفتی این کشور محدود و در حال توسعه است. مصرف سالانه داخلی ۷۰ میلیارد متر مکعب است که خود ۲۰ میلیارد مکعب آن را تولید می‌نماید. دوم اینکه موقعیت جغرافیایی اوکراین به گونه‌ای است که واردات گاز از روسیه برای این کشور مقرون به صرفه‌تر است و بهتر می‌تواند نیازهای این کشور را تامین نماید. بحران گازی بین دو کشور روسیه و اوکراین زمانی اوج گرفت که روسیه معتقد بود در نتیجه دزدی گاز از سوی اوکراین، منجر به متضرر شدن مصرف کنندگان روسیه از آن گردید. در نتیجه اعلام روسیه در مورد محدودیت فرستادن گاز به اوکراین، اوکراین گاز مصرفی خود را از لوله‌ها در یافت می‌کرد، ولی بند هفتم توافقنامه روسیه و اوکراین در مورد صادرات گاز روسیه، به این کشور حق قطع گاز در صورت بروز چنین مواردی را می‌داد. اما چون آمریکا بر خلاف کشورهای غربی، وابسته به انرژی روسیه نیست، اقدام روسیه در قطع صادرات گاز به اروپا را محکوم کرد. روسیه این اقدام آمریکا را تلاش برای سوق دادن اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو ذکر کرد.

روسیه هر اقدام سیاسی را در مورد قطع گاز را انکار می‌کرد و آن را ناشی از دلایل اقتصادی می‌دانست؛ این در حالی است که روسیه انرژی را مستقیماً وارد سیاست خارجی خود کرد و اقدامی که منجر به بحران گاز شده بود ناشی از سیاست‌های جدایی طلبانه اوکراین از مسکو بود.

¹⁵ . Donor-Recipient Model

¹⁶ . Blue Straem

در نهایت هم با مذاکرات تیموشنکو^{۱۷} نخست وزیر سابق اوکراین با مقامات روسیه، منجر به انعقاد قرار داد بین دو کشور گردید و دو طرف توانستند به توافق در این زمینه دست یابند.

صادرات انرژی ابزاری است برای کرملین برای ارتقای قدرت این کشور در عرصه جهانی. پوتین برخلاف یلتسین که بیشتر خواستار فعالیت بخش خصوصی بود، تلاش کرد که بخش دولتی را در انرژی فعال تر سازد و از انرژی بعنوان ابزار سیاسی استفاده نماید. به همین دلیل بخش انرژی یک عامل مهم در سیاست‌های این کشور می‌باشد. روسیه در تلاش است که با در اختیار داشتن خط لوله مستقل، از چالش‌ها و تنش‌های صادرات انرژی بکاهد؛ برای مثال خط لوله شمال اروپا^{۱۸} یا نورد استریم^{۱۹} می‌تواند انگیزه روسیه را برای شرکت در سرمایه گذاری خارجی در مورد انتقال خطوط لوله افزایش دهد. و حتی روسیه با این کار می‌تواند در مذاکرات آتی، اوکراین را تحت فشار برای همسویی با سیاست‌هایش قرار دهد و با تهدید این کشور در مورد ترانزیت انرژی به اروپا، منافع بیشتری را کسب نماید.

در کل سیاست روسیه دو هدف فوری را دنبال می‌نماید: اول اینکه از آنجایی که برای انتقال انرژی به بازارهای اروپا، اوکراین ارزانتترین و بهترین راه است، تلاش در جهت حفظ روابط دوستانه با این کشور می‌نماید و از سوی دیگر اوکراین را با ارائه جایگزین فضای اقتصادی در حوزه کشورهای شوروی سابق، از پیوستن به اتحادیه اروپا دور نگه دارد. گرچه انرژی را می‌توان نیاز اصلی نهادهای صنعتی اوکراین دانست اما ترانزیت انرژی کشورهای سی.آی.اس و روسیه به اروپا می‌تواند جاه طلبی قدرت منطقه‌ای اوکراین را تقویت نماید.

باید گفت که به شش دلیل امکان بروز بحران گازی دیگر هم بین دو کشور وجود دارد: ۱- درجه وابستگی اوکراین به گاز روسیه؛ ۲- توانایی روسیه در کاستن وابستگی به امکانات خطوط لوله اوکراین در تغییر به کارگیری خطوط لوله دیگر انتقال نفت و گاز؛ ۳- اهمیت بازارهای اروپایی در ارتباط با بازارهای دیگر و اینکه روسیه از راه‌های دیگر هم می‌تواند انرژی خود را برای اروپا

¹⁷ . Yulia Tymoshenko

¹⁸ . The North European Pipeline(NEP)

¹⁹ . Nord Stream

صادر کند؛ ۴- ساختار مالکیتی خطوط لوله اوکراین که به صورت اشتراکی در اختیار روسیه نیز می‌باشد؛ ۵- وضعیت عمومی روابط روسیه و اتحادیه اروپا؛ ۶- وضعیت عمومی روابط روسیه و اوکراین.

اگر عمده مشکلات اقتصادی این دو کشور را از سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۳ را بر شماریم شامل محدودیت‌های روسیه برای واردات الکل و شکر از اوکراین بود. با انقلاب نارنجی روابط دو کشور بدتر شد. روسیه خواهان تضعیف سیاسی اوکراین بود تا بر این اساس اوکراین با داشتن دولت وابسته و وابستگی اقتصادی این کشور به خود و نفوذ هر چه بیشتر در آن اهداف خود را پیگیری نماید.

در فوریه ۲۰۰۳ رهبران روسیه، اوکراین، بلاروس و قزاقستان در مورد ایجاد فضای واحد اقتصادی به تفاهم رسیدند. هدف روسیه این بود که بتواند یک سازمان اقتصادی با ائتلاف منطقه‌ای که خود بتواند رهبری آن را بر عهده گیرد، ایجاد نماید. گرچه انقلاب ۲۰۰۴ در اوکراین به وقوع پیوست؛ اما اوکراین هم به دلیل سیاسی، جلوگیری از خصومت و اختلاف بیشتر با روسیه هم به دلیل اقتصادی، ادامه دریافت انرژی ارزان و دسترسی به بازار آن همچنان بر ایجاد فضای واحد اقتصادی تاکید می‌کرد.

در سال ۲۰۰۶، مبادلات تجاری بین روسیه و اوکراین نشان دهنده ۲۹/۹ درصد از کل مبادلات تجاری اوکراین و ۵/۵ درصد از توازن تجارت خارجی روسیه را نشان می‌دهد. در همین سال روسیه صادرات گاز را به اوکراین قطع کرد. این اقدام دلایل سیاسی و اقتصادی داشت. روسیه خواهان افزایش قیمت انرژی بود. اما در مقابل اوکراین با ریاست یوشچنکو نه تنها خواهان افزایش قیمت نبود بلکه خواهان کاهش نفوذ روسیه در کشورش بود. روابط دوجانبه اقتصادی بین روسیه و اوکراین از سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ افزایش یافت. هرچند اوکراین بطور گسترده وابسته به روسیه است، ولی روسیه خواهان تنوع بخشی مبادلات تجاری خود بعد از فروپاشی می‌باشد.

روسیه تلاش داشت تا از این طریق تنوع بخشی مبادلات تجاری و راه‌های جایگزین انتقال انرژی بتواند اوکراین را از جایگاه ژئوپلتیک منطقه‌ای و عضویت در نهادهای غربی منصرف سازد. بنابراین خواستار مذاکرات درباره مسائل انرژی شد، اما یوشچنکو بارها بیان داشت که دلیلی برای

مذاکرات مجدد وجود ندارد و معتقد بود، گرچه نیازهای بازار اوکراین به انرژی روسیه ضروری است اما پذیرش برای تغییر شرایط موجود برای اوکراین ممکن نمی‌باشد.

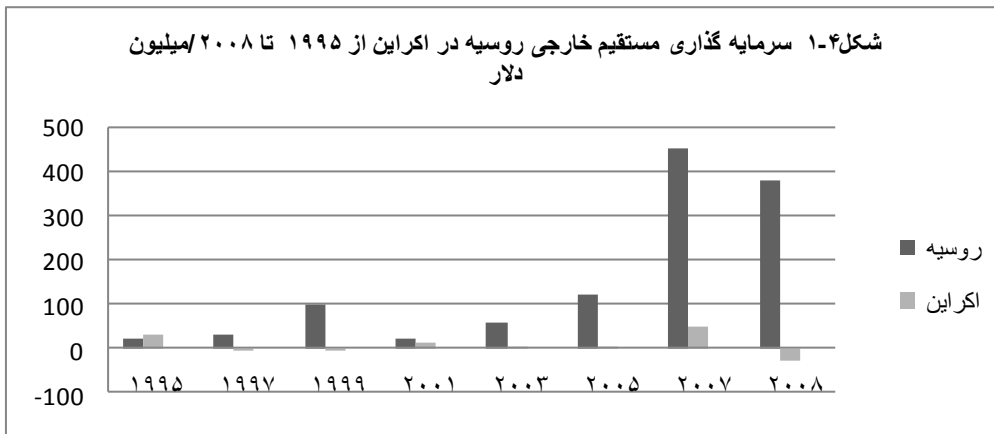
در نهایت اوکراین در چارچوب قرارداد سال ۲۰۱۰، سالیانه ۵/۶۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی با تخفیف ۳۰ درصد، از روسیه وارد خواهد کرد. البته اگر قیمت گاز به بیش از ۳۳۰ هزار دلار در هر متر مکعب برسد میزان تخفیف از ۱۰۰ دلار در هزار متر مکعب بیشتر نخواهد بود. به این ترتیب اوکراین سالیانه، دست کم ۳ میلیارد دلار و در مدت این قرارداد در مجموع ۳۰ میلیارد دلار از روسیه یارانه دریافت خواهد کرد.

در مقابل اوکراین از یک سو، وام ۱۲ میلیارد دلاری صندوق بین المللی پول را به لحاظ دخالت دولت در اقتصاد، از دست خواهد داد که در مقابل یارانه دریافتی از روسیه، اهمیت چندانی ندارد و از سوی دیگر، از سیاست خود برای پیوستن به ناتو دست می‌کشد و استفاده از پایگاه دریایی سواتسوپل را تا سال ۲۰۲۴ برای روسیه تمدید می‌کند. به این ترتیب طرفین منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود را به گونه‌ای تأمین کرده‌اند که دست کم در کوتاه مدت هر دو راضی هستند. علاوه بر گازپروم شرکت لوک اویل^{۲۰}، که در سال ۱۹۹۲ آغاز به کار کرد سهام پالایشگاه اودسا واقع در شرق اوکراین را خرید و ۹۸.۳ درصد از سهام این بخش را صاحب شد. لوک اویل ۳۰ میلیون دلار هم برای توسعه و بازسازی این پالایشگاه اختصاص داد. در ادامه باید این را هم افزود که روسیه در بخش ارتباطات این کشور نیز فعال است؛ بطوریکه نیاز ۸۳.۷ درصدی بازار ارتباطات اوکراین بخش عمده‌ای از آن باید توسط شرکت‌های روسی برطرف شود. روسیه فعالیت‌های خود را در بخش تلفن همراه کشورهای سی.آی.اس از ۲۰۰۱-۲۰۰۲ شروع کرد. بخش ام.تی.اس^{۲۱} روسیه در بازارهای اوکراین بیشترین بخش را در اختیار دارد.

²⁰ . Lukoil

²¹ . Mobile Telecommunication System

دلایل مختلفی وجود دارد که شرکت‌های روسی مایل به سرمایه‌گذاری در اوکراین هستند؛ اول



اینکه این شرکت‌ها نیاز به زمان و سرمایه برای در اختیار گرفتن انحصاری زیر ساخت‌های اوکراین را ندارند و این دو کشور از لحاظ فرهنگی و زبانی شبیه به هم هستند. دوم اینکه سرمایه‌گذاران روسی از سرمایه‌گذاری در اوکراین بدلیل بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در این کشور ریسکی به خرج نمی‌دهند.

مشکلات اقتصادی بین روسیه و اوکراین ناشی از اهداف سیاسی است. اقدامات روسیه و وضعیتی که اوکراین از وابستگی به انرژی روسیه دارد و محدودیتی که روسیه برای کالاهای اوکراینی در بازارهای ایجاد می‌نماید، از جمله عواملی دانست که روسیه می‌تواند برای تامین منافع خود از جانب اوکراین به آنها متوسل شود. اوکراین برای اینکه خود را از نفوذ بیشتر روسیه خارج کند از سال ۹۲ از حوزه ی روبل بیرون آمد.

اوکراین از اوایل سال ۹۲ خواهان تبادلات اقتصادی با روسیه بود اما به دلیل اینکه روسیه خواستار حفظ شرکت‌های داخلی و توسعه همکاری‌های اقتصادی با این کشور به شرط اعطای امتیازات سیاسی بود چندان با پیشرفت همراه نبوده است.

روس تباران اوکراین

اوکراین پنجاه میلیون جمعیت دارد که از این میزان ۲۳ درصد (۱۱.۵ میلیون) آنها را روس‌ها تشکیل می‌دهند. آن‌ها در دو بخش استراتژیک این کشور -شرق دنیپر و در شبه جزیره کریمه- متمرکز

هستند. به علاوه اکثریت اوکراینی‌های مذهبی به کلیسای ارتدوکس روسیه تعلق داشته و به مقام اسقف در مسکو وفادار هستند.

روس‌ها در مناطق مختلف اوکراین حضور دارند. پنجمنطقه شرق اوکراین شامل ۳۴ درصد از جمعیت این کشور است اما آنها فقط مسئول ۴۵ درصد از حجم کل تولیدات صنعتی می‌باشند و تنها ۳۲ درصد از ساکنان محلی به زبان مادری صحبت کرده و این در مقایسه ۶۶ درصدی است که روس تبار و به زبان روسی هستند. اکثر ساکنان منطقه دونباس قلب پر جمعیت شرق اوکراین و معادن آن که مربوط به مجتمع‌های استخراج و ذوب فلزات و مواد شیمیایی است، روس تبار هستند. در مرکز مناطق دونتسک و لوهانسک^{۲۲} به ترتیب سه تا هفت درصد زبان بومی اوکراینی هستند، روسیه بر اساس برنامه سیاسی سالهای ۱۹۹۲ به بعد، تلاش‌های زیادی برای ارتقا زبان روسی به زبان رسمی و ارائه تابعیت دوگانه و روابط نزدیک با روسیه انجام داد.

جنوب اوکراین در شهرهای خرسان و اودسادهای جمعیت قابل توجه روسی است. بیشتر جمعیت شبه جزیره کریمه که در ۱۹۵۴ بر اساس دستور خورشچف^{۲۳} به اوکراین ضمیمه شد شامل روس‌ها است. در منطقه دونتسک^{۲۴} هم که هفت میلیون جمعیت دارد، ۱۶ درصد اوکراینی و ۴۴ درصد آن را روس‌ها تشکیل می‌دهند. به دلیل سیاست‌های دوره کمونیستی مناطق نزدیک به مرزهای روسیه تمایل به روسیه بیشتر از اوکراین است؛ اگرچه تمایلات جدایی طلبانه در آنها وجود ندارد. بعد از فروپاشی شوروی، روسیه سیاست آزادی تجاری را در نزدیکی مرزهای خود به کار بست. منطقه خارکیف که در ۱۵ مایلی با مرز روسیه است روابط خود را باتاتارهای روسیه از قرن‌ها قبل آغاز کرد. بیشتر مردم این منطقه روس زبان هستند. بیشتر بازرگانان اوکراینی از نزدیکی و همکاری با روسیه سود می‌برند.

بعد از روی کار آمدن پوتین و رشد اقتصادی که این کشور تجربه کرد، وزارت خارجه روسیه مسئولیت حمایت از روس‌های ساکن خارج از این کشور را در دستور کار خود قرار داد. یکی از

²² . Donetsk g Luhansk

²³ . Nikita Khrushchev

²⁴ Donetsk

دلایلی که روسیه لیتوانی و لتونی را در عرصه جهانی محکوم می‌کند نقض حقوق بشر و محدودیتی است که دولت‌های این کشور برای روس‌های مقیم این کشور ایجاد می‌نمایند. بخصوص بعد از پیوستن آنها به ناتو و اتحادیه اروپا سیاست‌های آنها در این زمینه افزایش یافت. به همین دلیل دولت روسیه متعهد شد که از حقوق شهروندان خود در خارج از مرزها حمایت کند و از همین رو تسهیلاتی از قبیل دو تابعیتی کردن آنها و مسافرت آسان به روسیه را در دستور کار قرار داد.

در مورد سیاست‌های روسیه در قبال این گروه باید گفت که روسیه از حزبی که روس‌ها در اوکراین تشکیل دادند بعنوان اهرمی برای نفوذ در این کشور استفاده می‌نماید تا در صورت اتخاذ سیاست‌های ضد روسی از سوی رهبران این کشور، بتواند توسط این گروه به دولت مرکزی فشار آورد. برای نمونه اگر اوکراین به ناتو بپیوندد، یقیناً کریمه در مقابل شورشی جدایی طلبانه با الهام از روسیه آسیب پذیر خواهد بود. موضوعی که روسیه با فشار بر دولت این کشور از سوی شهروندانش آن را به حالت تعلیق در آورد. یا در سال ۲۰۰۸ یانوکویچ از طرفداران سیاست روسیه در پارلمان اوکراین استقلال آبخازیا و اوستیا را به رسمیت شناخت.

روسیه اقدامات خاصی را هم برای حمایت از روس‌تباران اوکراین به عمل می‌آورد؛ برای مثال گسترش و تاسیس رسانه‌های جمعی در این کشور از قبیل رادیو، تلویزیون و روزنامه برای روس‌های مقیم این کشور برای تقویت زبان روسی، ایجاد سازمان‌ها و اتحادیه روس‌زبانان، تاسیس مدارس و دانشگاه‌ها برای این افراد، از جمله این اقدامات است. در مجموع روسیه از شهروندان خود در اوکراین حمایت به عمل می‌آورد، زیرا از طریق شهروندانش در اوکراین می‌تواند نفوذ خود را بیشتر کند و سیاست‌های خود را عملی سازد. حتی می‌توان گفت که با اتخاذ سیاست‌های ضد روس از سوی سیاستمداران اوکراینی اولین اعتراضات از سوی روس‌تباران اوکراین صورت می‌پذیرد و این کشور را با مشکل جدایی طلبی بخصوص در منطقه شبه جزیره کریمه مواجه می‌سازد.

نتیجه گیری

اوکراین تاثیر مهمی برای روسیه در رسیدن به قدرت برتر در عرصه بین المللی دارد، روسیه برای اوکراین اهمیت سیاسی و امنیتی زیادی قائل است. اوکراین هم منطقه اتصال روسیه به اتحادیه اروپا و محل ترانزیت و انتقال انرژی روسیه به اتحادیه است. از این رو در این پژوهش مسئله روابط اقتصادی روسیه با این کشور و انتقال انرژی روسیه به آنها و تاثیری که این امر در نفوذ بیشتر روسیه در منطقه به همراه دارد به آن پرداخته شد و در آن اشاره شد که روسیه توانسته است از فروش منابع انرژی، رشد اقتصادی خوبی را تجربه کند؛ از این رو تلاش می کند با جمهوری هایی که از منابع انرژی برخوردارند، وارد همکاری شود و همچنین خطوط انتقال انرژی را نیز در دست گیرد.

روسیه نگران نفوذ غرب در حوزه امنیتی خود است و آن را تهدیدی علیه منافع خود در بلند مدت می داند. نگرانی امنیتی روسیه از حضور ناتو در نزدیکی مرزهای خود و همچنین نگرانی از نفوذ اتحادیه اروپا در این کشور نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. لذا اشاره شد که روسیه نه تنها نگران عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و ناتو است، بلکه این کشور بیشتر نگران نفوذ غرب در اوکراین است. گرچه روابط روسیه با این کشور را در مورد پایگاه های نظامی روسیه و مشکلات ناشی از آن و حضور روس تباران در این کشور نیز مورد بررسی قرار گرفت.

اوکراین خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو است تا بتواند از نفوذ روسیه در کشورش بکاهد. این در حالی است که روسیه نزدیکی نهادهای غربی خصوصا ناتو را تهدید جدی برای امنیت و تامین منافع ملی خود می داند.

روسیه همواره از جمهوری های شوروی سابق به عنوان خارج نزدیک یاد کرده، و هرگونه نفوذ از سوی هر بازیگر خارجی در منطقه را در تضاد با منافع خود می داند. از رفتارهای روسیه در قبال اوکراین این است که، روسیه خواهان نفوذ در این کشور است، زیرا این کشور از موقعیت مهم و استراتژیک در دریای سیاه برخوردار است. بعد از فروپاشی شوروی روسیه برای استفاده از این مناطق با مشکلات جدی روبرو بود.

سیاست‌مداران اوکراین از مقامات کرملین خواستار شدند که روسیه نیروهای نظامی خود را از کشورشان بیرون کند تا از این طریق بتوانند استقلال و حاکمیت ارضی خود را تحقق بخشند. اما روسیه به دو دلیل خواستار حفظ نیروی نظامی خود در این کشور است؛ نخست اینکه روسیه می‌خواهد با تسلط بر مناطق مهم از نقش ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک این کشور بکاهد و از قدرت منطقه‌ای شدن آن جلوگیری کند. دیگر اینکه روسیه نمی‌خواهد که این مناطق حساس در اختیار قدرت‌های خارجی دیگر از جمله آمریکا قرار گیرد. چون روسیه می‌داند که در صورت عضویت اوکراین در ناتو، دریای سیاه در اختیار آمریکا و متحدینش قرار می‌گیرد و این به شدت نفوذ روسیه در منطقه را کم می‌کند و روسیه برای تامین منافع خود در منطقه با مشکل جدی روبرو می‌شود. برای روسیه این کشور، خارج نزدیک و حیاط خلوت روسیه به حساب می‌آید. از این رو روسیه نمی‌خواهد به راحتی از این جمهوری دست بکشد. موضوع مهم اینکه روسیه در این جمهوری دارای پایگاه‌های نظامی است. روسیه در اوکراین و در شبه جزیره کریمه و بندر سواستوپل واقع در سواحل دریای سیاه دارای پایگاه‌های نظامی است. این مناطق دارای اهمیت ژئواستراتژیک برای روسیه هستند.

در رابطه با اتحادیه اروپا، روسیه نه تنها نگران پیوستن این کشور به اتحادیه است، بلکه آنچه روسیه را بیشتر نگران می‌سازد نفوذ غرب در این کشور است. چون اتحادیه اروپا با وعده اصلاحات و بهبود شرایط اقتصادی با این جمهوری وارد همکاری گردید و توانست سیاست‌مداران طرفدار غرب را در این کشور روی کار آورد. از این رو روسیه می‌داند که اگر این همکاری‌ها بین اتحادیه اروپا و این کشور بدون فعالیت جدی مسکو ادامه داشته باشد، روسیه برای منافعش در اوکراین با مشکلات جدی روبرو خواهد شد.

در رابطه با مسائل اقتصادی اوکراین از مصرف کنندگان انرژی روسیه می‌باشد حتی در این زمینه اوکراین به بخش انرژی روسیه وابسته می‌باشد. انتقال انرژی روسیه به اوکراین و در ادامه صادرات انرژی روسیه به اتحادیه اروپا از خاک اوکراین، روسیه نه تنها از منفعت اقتصادی آن بهره‌مند می‌شود بلکه این انتقال انرژی توانست موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک روسیه در منطقه را افزایش دهد و بر وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه افزوده گردد. با این حال با روی کار

آمدن یوشچنکو رییس جمهور غرب‌گرای اوکراین، اختلافاتی بین روسیه و اوکراین بر سر قیمت گاز صادراتی روسیه به اوکراین بروز کرد. هدف روسیه با این اقدام فشار به دولت اوکراین به دلیل اتخاذ سیاست‌های نزدیکی به غرب و ضدیت با روسیه بود. ولی با روی کار آمدن یانوکویچ که سیاست‌های او همسو با روسیه بود و از پشتیبانی این کشور را نیز برای خود به همراه داشت، در نهایت دو کشور با انجام مذاکرات دو جانبه توانستند اختلافات و تنش‌های به وجود آمده را کاهش دهند.

در ابطنه با عضویت اوکراین در ناتو، اکثر مردمان کشور با عضویت کشورشان در ناتو مخالفند. حتی بعد از روی کار آمدن یانوکویچ در اوکراین موضوع عضویت به حالت تعلیق در آمد. یانوکویچ اعلام کرده بود که همگرایی با اتحادیه اروپا از اولویت‌های سیاست خارجی اوکراین است؛ ولی از آنجایی که مردم اوکراین مخالف با عضویت کشورشان در ناتو هستند، این کشور قصد عضویت در ناتو را ندارد.

بی نوشت ها و منابع

۱. مصاحبه نگارنده با دکتر عباسقلی عسگریان، (تاریخ ۱۳۹۱/۷/۱۵).
۲. کمال زارعی کیایی، "انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، تقابل راهبردها،" مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۸، (۱۳۸۳)، ۱۴۰.
3. Arkada Moshes, "Russian Policy toward Ukraine, Belarus and Baltic
4. State in the Putin Era," Institute of Europe, (2000),
<<http://www.ponarseurasia.org/pdf>>(13 August 2012).
5. Pavel K. Baev, Russian Energy Policy and Military Power: Putin Quest for Greatness,(Oslo,Routledge, 2008), 37.
۶. حبیب اله ابوالحسن شیرازی، "از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین،" مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، شماره ۵۸، (۱۳۸۶)، ۵۲-۵۳.
۷. داود کیانی، "سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا،" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۷، (۱۳۸۶)، ۷۳.
8. Kllut Magnus Koren & Tor Bokkvoll, "The 2006 Russian-Ukrainian Crises, Causes and Potential for Repetition," Forsvarest forskningsinstitutt/Norwegian Defense Research Establishment, (2007),
< <http://www.ffi.no/no/Rapporter/.pdf>>(22 September 2012).
۹. عسگریان، پیشین.
10. Stanislav Secieru, Russia Foreign Policy Under Putin: CIS Project Renewed Bucharest, National School of Political Studies and Public Administration, NO 10, (2006), 304-306.

11. Taras Kuzio, "the Crimea: Europe's Next Flashpoint," Washington, Jamestown Foundation in United State, (2010), <<http://www.taraskuzio.net.pdf>> (7 October 2012).

12. Natalia Shapovalova, "The Battle for Ukraine Energy Allegiance," A European Think Take for Global Action. NO 55, (2010), 4. <www.fride.org/> (10 October 2012).

13. Mykola Kapitonenko, Oleh Shamshur & Valryti Chalyi, "Ukraine and EU: Challenges That Loom Ahead", The German Marshall Found of the United State, (2012), 3.

<<http://www.gmfus.org/wp-.pdf>> (1 November 2012).

۱۴. شیرازی، پیشین، ۶۶.

۱۵. سوئل برنارد کوهن، مترجم عباس کاردان، ژئوپلتیک نظام جهانی، (تهران موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۷۸)، ۴۳۵.

۱۶. همان، ۴۳۶.

۱۷. بهرام امیر احمدیان، "دریای سیاه آوردگاه روسیه و ناتو" قابل مشاهده در <<http://www.khabaronline.ir/news>> ۱۰ آبان ۱۳۹۱.

18. Tyler Felgenhauer, "Ukraine, Russia, and the Black Sea Fleet Accords", (1999), 8.

<<http://www.princeton.edu/research/cases/ukraine.pdf>>. (23 August 2012).

19. R. Craig Nation, "NATO's Relations with Russia and Ukraine", (2000), 14.

<<http://www.nato.int/acad/fellow/98-00/nation.pdf>> (30 September 2012).

20. Kuzio, Op.cit. 10.

21. Anatol Lieven, *Ukraine and Russia: A Fraternal Rivalry*, (Washington, United State of Peace. 1999), 113.

22. Tarsa Kuzio, "Ukraine and the European Union: Time for a Re-think", (2011), 2.

<<http://transatlantic.sais-jhu.edu/pdf>>(6 November 2012).

۲۳. رضا بهمنش، تلاش اوکراین برای ایفای نقش متعادل در روابط با اتحادیه اروپا و روسیه،
رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۳، ۱۳۸۹، ۶۰.

24. "EU-Ukraine Association Agenda", (2009),
2<<http://ec.europa.eu>>(30 October 2012).

۲۵. داوود کیانی، "رویکرد اتحادیه اروپا نسبت به تحولات اوکراین"، مرکز تحقیقات استراتژیک
مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، <http://www.csr.ir>.
۲۲ مهر ۱۳۹۱)

26. Marek Monkiszak and Wojciech Kononcsuk and Marcin Kaczmarek,
"CIS Countries Interests Vis-a-Vis the European Union and Its Eastern
Policy", Warsaw, Published by CASE-Center for Social and Economic
Research, N365, (2008), 25-32.

27. Alexander J. Motyl, "Ukraine between Russia and the European
Union", an Analysis of the Present Situation, NO 09/6, (2009),
4.<<http://www.cicerofoundation.org/pdf>>(30 July 2012).

28. Shapovalova, Op.cit, 4.

۲۹. عسکریان، پیشین.

۳۰. محمدرضا پارسای محمودی، "ناتو و چالش‌های عضویت اوکراین و گرجستان" همشهری

دیپلماتیک، سال سوم شماره بیست و پنجم، (۱۳۸۷)، ۷۷.

31. Mark Leonard and Charles Grant, "Georgian and EU: Can Europe's Neighborhood Policy Deliver?", London, Policy Brief Center for European Form, (2005), 132.

<<http://www.cer.org.pdf>> (30 September 2012).

32. Leonard and Grant, Ibid.

33. Anatol Lieven, Op.cit, 155.

34. Roman Solchanyk, Ukraine and Russia: the Post-Soviet Transition, (Boston, Rodman & Littlefield, 2001), 78.

۳۵. کوهن، پیشین، ۴۳۹.

36. "European Neighborhood and Partnership Instrument Ukraine", NATIONAL INDICATIVE PROGRAMME 2011-2013, (2011), 22. <WWW.ec.europa.eu/world/enp/pdf> (1 October 2012).

37. Anderzej Szeptycki, Trade Relation between the Russia Federation and Ukraine, Warsaw, the Polish Institute of International Affairs, NO8, (2008), 37.

38. Moshes, Op.cit, 2.

39. Mykola, Shamshur and Chalyi, Ibid, 4.

40. Koren and Bokkvoll, Op.cit, 8.

41. Koren and Bokkvoll, Op.cit, 21.

42. Anderzej Szeptycki, Op.cit, 41.

۴۳. سعید خوشرو، "ماه‌عسل روسیه و اوکراین پس از سال‌ها جدائی"، "مجله اقتصاد انرژی"، شماره ۱۲۷،
(۱۳۸۹)، ۷.

44. Nataliya Blyakha, Op.cit, 14-16.

45. Secieru, Op.cit, 302.

46. Nataliya Blyakha, Op.cit, 15-17.

47. Nataliya Blyakha, "Russian foreign direct investment in Ukraine",
Electronic Publications of Pan-European Institute,(2009), 4-6.
<www.tse.fi/pei>(7 October 2012).

۴۸. کوهن، پیشین، ۴۳۵.

49. R. Craig Nation, Op.cit, 10.

50. Lieven, Op.Cite, 104

51. Ingmar Oldberg, "Russia Great Power under Putin and Mednediev",
Swedish Institute of International Affair, No1, (2010), 9-12.

52. Oldberg, Op.cit , 13.

53. Anatol Lieven, Op.cit, 72-86.

